

انسجام متنی در نامه ۳۱ نهج البلاغه طبق نظریه مایکل هالیدی و رقیه حسن

احمد عارفی^{۱*}، رضا کریم‌پورکاسین^۲

۱- نویسنده مسئول*، دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: ahmad.arefi@yahoo.com
۲- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ دبیر و مربی آموزش و پرورش. رایانامه: rezakarimpor1381@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	انسجام یکی از عناصر زیبایی‌شناسی متن ادبی است که باعث وضوح بیشتر معنای متن می‌گردد تا جایی که معنای متن بدون آن مبهم خواهد شد. این پژوهش به تحلیل انسجام متنی نامه ۳۱ نهج البلاغه، وصیت‌نامه امام علی (ع) به امام حسن (ع)، بر اساس نظریه انسجام متنی مایکل هالیدی و رقیه حسن می‌پردازد. نامه ۳۱ به دلیل فصاحت، بلاغت و عمق معنایی، نمونه‌ای برجسته از نثر کلاسیک عربی است که بررسی انسجام متنی آن می‌تواند پیوند میان ساختار زبانی و زیبایی‌شناسی را آشکار کند. فقدان تحلیل‌های جامع درباره نقش ابزارهای انسجام در تأثیر عاطفی این متن، ضرورت مطالعه حاضر را برجسته می‌سازد. تحلیل انسجام متنی این نامه، درک عمیق‌تری از ارزش ادبی و دینی نهج البلاغه فراهم کرده و کارآمدی نظریه هالیدی و حسن را در متون کلاسیک عربی نشان می‌دهد. روش پژوهش، تحلیل محتوای کیفی با رویکرد توصیفی-تحلیلی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که انسجام دستوری از طریق ارجاع‌های شخصی مانند ضمیر «أنت»، حذف مانند حذف فاعل ضمنی «قلب»، و جایگزینی مانند «جد» به جای «حقیقت»، ایجاز و ریتم ایجاد کرده و به فصاحت متن کمک می‌کند. انسجام واژگانی با تکرار واژه‌هایی مانند «قلب» و «الآخرة»، ترادف «هَمَّ» و «حُزْن»، و تضاد «دنیا» و «آخرة» و وحدت کلمات و مراعات‌النظیر، معنا را تقویت کرده و بر مضامین اخلاقی-فلسفی تأکید دارد. انسجام پیوندی با ادوات ربطی مانند «و»، «فَإِنَّ»، و «لَا» جریان منطقی و اقناعی را تضمین می‌کند. این ابزارها، همراه با آرایه‌های ادبی مانند استعاره و تقابل، زیبایی‌شناسی و تأثیر عاطفی متن را ارتقا داده و آن را به اثری چندلایه تبدیل کرده‌اند.
کلیدواژه‌ها: نهج البلاغه، انسجام متنی، مایکل هالیدی و رقیه حسن، مراعات‌النظیر، ارجاع.	
استناد: عارفی، احمد؛ نصری، زهرا؛ بهرام، نادر (۱۴۰۴). انسجام متنی در نامه ۳۱ نهج البلاغه طبق نظریه مایکل هالیدی و رقیه حسن. مطالعات نقدی تطبیقی در ادب عربی، ۱ (۲)، ۱۶۵-۱۷۹.	

۱. مقدمه

انسجام متنی، به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی در زبان‌شناسی کارکردی نظام‌مند^۱، ویژگی‌ای است که یک متن را از مجموعه‌ای پراکنده از جملات به یک واحد معنایی و ساختاری یکپارچه تبدیل می‌کند. بر اساس نظریه مایکل هالیدی^۲ و رقیه حسن^۳ (۱۹۷۶، ۱۹۸۵)، انسجام متنی از طریق ابزارهای زبانی خاصی ایجاد می‌شود که شامل انسجام دستوری (ارجاع، حذف، جایگزینی)، انسجام واژگانی (تکرار، ترادف، تضاد، شمول معنایی، جزءواژگی، تناسب) و انسجام پیوندی (ارتباط اضافی، زمانی، سببی، تقابلی) است. ارجاع‌های شخصی و اشاره‌ای پیوندهای عاطفی و منطقی میان اجزای متن ایجاد می‌کنند، حذف و جایگزینی با ایجاد و تنوع واژگانی به روانی و فصاحت متن کمک می‌کنند، و تکرار و تضاد مفاهیم کلیدی، معنا را تقویت و بر مضامین محوری تأکید می‌کنند. همچنین، پیوندهای منطقی و روایی از طریق ادوات ربطی، جریان استدلالی متن را حفظ کرده و آن را اقناعی‌تر می‌سازند. این ابزارها با ایجاد پیوستگی معنایی و ساختاری، به درک بهتر متن از خلال وضوح معنایی، کمک می‌کنند.

نهج البلاغه، مجموعه‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار امام علی (ع)، به دلیل فصاحت، بلاغت و عمق معنایی، نه تنها اثری دینی و اخلاقی، بلکه شاهکاری ادبی در تاریخ زبان عربی به شمار می‌رود. این اثر با بهره‌گیری از زبانی منسجم، آرایه‌های ادبی پیچیده و ساختارهای زبانی هنرمندانه، مفاهیم عمیق دینی، اخلاقی و اجتماعی را به شکلی تأثیرگذار منتقل می‌کند. یکی از نامه‌ها نامه ۳۱ نهج البلاغه هست که امام آن را جهت نصیحت فرزندش امام حسن نگاشته است. مطالعه این نامه از منظر نظریه انسجام متنی هالیدی و حسن، امکان تحلیل نظام‌مند ابزارهای زبانی و نقش آن‌ها در ایجاد پیوستگی و زیبایی‌شناسی متن را فراهم می‌کند. این پژوهش با تمرکز بر این نامه، با روش توصیفی تحلیلی و نظریه انسجام متنی هالیدی و حسن، به بررسی چگونگی استفاده از ابزارهای انسجام دستوری، واژگانی و پیوندی و تأثیر آن‌ها تأثیر عاطفی متن از خلال پاسخ به پرسش‌های زیر می‌پردازد تا ارتباط میان انسجام متنی و محتوای اخلاقی-فلسفی نامه و آشکارسازی جنبه‌های جدید از ارزش ادبی و ساختاری این اثر تبیین گردد:

(۱) ابزارهای انسجام متنی چگونه در نامه ۳۱ نهج البلاغه به کار رفته‌اند؟

(۲) انسجام متنی طبق نظریه هالیدی، چه تأثیری در بیان معنا در ساله ۳۱ نهج البلاغه دارد؟

۲- پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مختلفی درباره نظریه انسجام متنی و نهج البلاغه انجام شده است، از جمله:

- ۱- مقاله «زیبایی‌شناسی آیات جهاد طبق نظریه انسجام متنی مایکل هالیدی» (۱۴۰۵ش) از احمد عارفی و دیگران در مجله نثر پژوهی عربی که آیات جهاد را طبق نظریه انسجام بررسی نموده‌اند و ادعا کرده‌اند که معنای متن بدون انسجام آیات مبهم می‌گردد. این انسجام از خلال استفاده از تکرار، حذف، ضمیر، ترادف و حروف ربط در جای مناسب خود، ایجاد شده است.
- ۲- مقاله «تحلیل مؤلفه‌های انسجام در سوره نبأ براساس الگوی فرانتش متنی هالیدی» (۱۴۰۳ش) از احمد تیموری بازگری و همکاران که سوره نبأ را بررسی انسجامی طبق نظریه هالیدی و حسن نموده و نتیجه گرفتند که ابزارهای انسجام متنی بر اساس چارچوب هالیدی می‌توانند ساختار لایه‌لایه و اعجاز‌آمیز سوره را از منظر زبانی آشکار کنند.

1. Systemic Functional Linguistics

2. Michael Halliday

3. Ruqaiya Hasan

۳- مقاله «کاربست بعد شناختی در خوانش گفتمان نامه ۳۱ نهج البلاغه» (۱۴۰۲ش) از رقیه پوربایرام الوارس و همکاران در مجله جستارهای زبانی که نتیجه گرفته‌اند که گفتمان حاکم در متن نامه، گفتمان شناختی است؛ زیرا امام در تمام گفتمان از فعل‌های شناختی متعدد بهره گرفته است و برای رسیدن به آن از ابزار معجب‌سازی از نوع تشویقی بیش از سایر شیوه‌ها بهره برده است.

۴- پایان‌نامه دکتری «گفتمان کاوی سوره‌های جزء سی‌ام قرآن براساس الگوی فرانکس متنی هالیدی» (۱۴۰۱ش) از احمد تیکوری بازگری در دانشگاه فردوسی مشهد که نتیجه گرفته است که سوره‌های جزء سی قرآن با استفاده مناسب از ارجاع، تکرار، حذف و ادوات ربط، دارای انسجام خاصی هستند که معنا را به بهترین شکل به تصویر می‌کشند.

۵- مقاله «کاربست نظریه هالیدی و حسن در انسجام متنی نهج البلاغه» (۱۴۰۱ش) از دانا طالب‌پور که به تحلیل خطبه ۱۸۱ پرداخت و نشان داد که این متن از انسجامی بالا برخوردار است، به گونه‌ای که ۴۴٪ از انسجام آن از طریق عوامل دستوری، ۴۳٪ واژگانی و ۱۳٪ پیوندی تأمین شده است. این نتایج بیانگر بهره‌گیری آگاهانه و هنرمندانه امام علی (ع) از ابزارهای انسجامی در نهج البلاغه است.

۶- مقاله «بررسی عناصر انسجام‌بخش در خطبه ۱۰۹ نهج البلاغه بر اساس دیدگاه هالیدی و رقیه حسن» (۱۴۰۱ش) از علی نجفی ایوکی و زهرا وکیلی که نشان دادند که با وجود تنوع موضوعات، ابزارهایی مانند ارجاع، حذف، تکرار و پیوند منطقی، موجب یکپارچگی معنایی متن شده‌اند و نقش تعیین‌کننده‌ای در پیوستگی محتوایی دارند.

۷- پایان‌نامه دکتری «تحلیل زبانشناختی نامه‌های امام علی (ع) به معاویه در کتاب تمام نهج البلاغه، با رویکرد نقش‌گرا» (۱۴۰۰) در دانشگاه اصفهان از سجاد سلیمی که نامه‌های امام را دارای انسجام خاصی از خلال ابداع و فصاحت و بلاغت جملات و تناسب آنها با معانی می‌داند.

۸- مقاله «واکاوی عوامل انسجام در خطبه شقشقیه امام علی با اتکا به الگوی هالیدی و حسن» (۱۳۹۹ش) از محمد حسن امرایی و عبدالواحد بامری که خطبه شقشقیه، انسجام واژگانی و دستوری آن را تحلیل کردند و به این نتیجه رسیدند که به‌کارگیری ارجاع‌های دقیق، حذف‌های هدفمند و تکرارهای تأکیدی، انسجام و زیبایی این متن را تقویت کرده است.

۹- پایان‌نامه «بررسی جلوه‌های بلاغت در نامه ۳۱ نهج البلاغه» (۱۳۹۳ش) از حسین یوسفی آملی که نتیجه گرفته‌اند که این نامه سرشار از تشبیه، تضاد، اقتباس، جناس، سجع و کنایه است.

پژوهش حاضر به عنوان اولین مقاله، با تمرکز بر نامه ۳۱ نهج البلاغه، به تحلیل نظام‌مند مؤلفه‌های انسجام متنی (ارجاع، حذف، جایگزینی، تکرار، ترادف، تضاد، پیوندهای منطقی و...) می‌پردازد و تأثیر انسجام در وضوح معنا را بررسی می‌کند.

۳. بحث و بررسی

۳-۱. انسجام متنی طبق نظریه هالیدی و حسن

انسجام در یک متن ادبی آن‌گاه حاصل می‌شود که از خلال استفاده مناسب از هر کدام از کلمات و عناصر نحوی در جای مناسب، خود سبب روانی و شیوایی متن و وضوح معنایی آن شود. نظریه انسجام متنی «به بررسی روابط معنایی میان اجزای متن و نقش آن‌ها در ایجاد یکپارچگی متنی می‌پردازد. انسجام متنی به عنوان ویژگی معنایی تعریف می‌شود که متن را از غیرمتن متمایز کرده و به پیوستگی و یکپارچگی آن منجر می‌شود» (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۷۶).

انسجام متنی، به عنوان یکی از مفاهیم محوری در زبان‌شناسی متن، به پیوستگی و یکپارچگی معنایی و ساختاری متن اشاره دارد که آن را از مجموعه‌ای پراکنده از جملات متمایز می‌کند. در فرهنگ لغت، انسجام به معنای یکپارچگی و استواری تعریف شده و خصوصیتی است که اجزای متن را به یکدیگر پیوند می‌دهد (اورکی و ویسی، ۱۳۹۵: ۱۳۲). هالیدی و حسن (۱۹۷۶) انسجام را مفهومی معنایی می‌دانند که به روابط معنایی موجود در متن پرداخته و آن را به عنوان یک متن از غیرمتن جدا می‌کند (Halliday & Hasan, 1976: 73). به بیان دیگر، انسجام به کلیه روابطی اطلاق می‌شود که عناصری از یک جمله را به عناصر جملات دیگر مرتبط می‌سازد (لطفی‌پور و ساعدی، ۱۳۷۱: ۱۱۰).

علاوه بر این، انسجام از طریق ابزارهای زبان‌شناختی گوناگون، اعم از دستوری، واژگانی و معنایی، شکل می‌گیرد که جمله‌ها را به یکدیگر پیوند داده و آن‌ها را در قالب واحدهای بزرگ‌تری چون بندها به هم متصل می‌کند (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴: ۹). هالیدی و حسن تأکید می‌کنند که انسجام زمانی شکل می‌گیرد که یک ابزار تلویحی با ارجاع به واحدی از متن تفسیر شود (هالیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۱۷۷). پیش انسجام متنی نه تنها به پیوستگی ساختاری، بلکه به پیوندهای معنایی و کارکردی میان اجزای متن وابسته است و از طریق ابزارهای زبانی مانند ارجاع، حذف، جایگزینی، و پیوندهای منطقی تحقق می‌یابد.

هالیدی انسجام متنی را نتیجه وابستگی تفسیری یک عنصر به عنصر دیگر در متن می‌داند، به گونه‌ای که فهم یک عنصر بدون ارجاع به عنصر دیگر ممکن نباشد (هالیدی، ۱۹۷۶: ۱۰). از سوی دیگر، حسن بر این باور است که وجود ابزارهای انسجام‌بخش (مانند ارجاع، جانشینی و حذف) برای دستیابی به انسجام ضروری است، اما به تنهایی کافی نیست. او تأکید می‌کند که هماهنگی و پیوستگی میان این ابزارها که از آن به عنوان «هماهنگی انسجامی» یاد می‌شود، در ایجاد یک متن منسجم نقش کلیدی دارد (حسن، ۱۹۸۴: ۲۱۰).

هالیدی و حسن ابزارهای انسجام را به سه دسته تقسیم‌بندی کرده‌اند:

۱. انسجام دستوری: شامل ارجاع (مانند ضمائر)، جانشینی (جایگزینی یک عنصر با عنصر دیگر) و حذف (حذف عناصر قابل استنباط).

۲. انسجام واژگانی: شامل تکرار واژگان و هم‌آبی (روابط معنایی میان واژگان).

۳. انسجام پیوندی: شامل حروف ربط و سایر عناصر ربطی که پیوستگی منطقی میان جملات را برقرار می‌کنند.

در سال ۱۹۸۵، مایکل هالیدی و همسرش رقیه حسن در اثر مشترک خود با عنوان «درآمدی بر دستور نقشی» این دسته‌بندی را گسترش داده و عوامل انسجام را به پنج نوع تقسیم کردند: ارجاع، جانشینی، حذف، پیوستگی واژگانی و ارتباط منطقی جملات. ابزارهای ارجاع، جانشینی و حذف تحت عنوان کلی‌تر «پیوستگی دستوری» قرار می‌گیرند. بنابراین، انسجام متنی را می‌توان در سه نوع اصلی طبقه‌بندی کرد: پیوستگی واژگانی، پیوستگی دستوری و ارتباط منطقی میان جملات. این عوامل انسجام‌بخش به هر قطعه گفتاری یا نوشتاری امکان می‌دهند تا به صورت یک متن یکپارچه عمل کند (خامه‌گر، ۱۳۹۷: ۷).

از منظر زبان‌شناسی، انسجام به معنای یکپارچگی و استواری متن است که از طریق روابط معنایی و ساختاری میان اجزای آن ایجاد می‌شود. این روابط از نظام زبان تبعیت می‌کنند، جایی که معنا از طریق واژگان و دستور به مخاطب منتقل می‌شود. واژگان از طریق واج‌ها یا حروف و دستور از طریق قواعد نحوی و ساختاری زبان عمل می‌کنند. انسجام متنی نیز به همین ترتیب، ترکیبی از ابزارهای واژگانی و دستوری است که به صورت نظام‌مند در ایجاد پیوستگی متن نقش دارند (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۴).

به طور خلاصه، نظریه انسجام متنی هایلیدی و حسن چارچوبی برای تحلیل روابط معنایی و ساختاری در متن ارائه می دهد که از طریق ابزارهای دستوری، واژگانی و پیوندی، یکپارچگی و پیوستگی متن را تضمین می کند. این نظریه به عنوان یکی از پایه های اساسی زبان شناسی متن در تحلیل گفتمان و متون کاربرد گسترده ای دارد.

۲-۳. نامه ۳۱ نهج البلاغه

نامه ۳۱ نهج البلاغه وصیت نامه ای از امام علی (ع) خطاب به فرزندش امام حسن (ع) است که به دلیل سبک نثر خاص و توانایی انتقال پیام های چندلایه، از منظر انسجام متنی جایگاه ویژه ای دارد. این نامه، نگاشته شده در برهه ای حساس پس از جنگ صفین، مجموعه ای از نصایح پدرانه و حکیمانه را در بر می گیرد که موضوعاتی چون تقوا، خودسازی، مرگ آگاهی، مسئولیت های اجتماعی و رابطه انسان با دنیا و آخرت را پوشش می دهد. زبان این نامه، ترکیبی از ایجاز، فصاحت و بلاغت است که با لحنی صمیمی و عمیق، مخاطب را به تأمل وامی دارد و او را تحت تأثیر قرار می دهد. ساختار منسجم و استفاده از آرایه های ادبی مانند تکرار، تقابل و استعاره، این نامه را به متنی چندلایه تبدیل کرده که هم از منظر معنایی و هم از منظر انسجامی، قابل توجه است.

۴. بررسی انسجام متنی نامه ۳۱ نهج البلاغه طبق نظریه هایلیدی و رقیه حسن

در این قسمت به تحلیل انسجام متنی نامه ۳۱ نهج البلاغه طبق نظریه هایلیدی و حسن پرداخته می شود.

۱-۴. انسجام دستوری

انسجام دستوری یکی از مؤلفه های کلیدی در پیوستگی و یکپارچگی متن است که از طریق ابزارهای ارجاع، حذف و جایگزینی تحقق می یابد. در نامه ۳۱، این ابزارها به صورت هنرمندانه ای به کار رفته اند تا پیام های عمیق به شکلی منسجم و تأثیرگذار منتقل شوند.

۱-۱-۴. ارجاع

ارجاع فرایندی است که در آن یک واژه یا عبارت به مرجع خود در متن یا خارج از آن اشاره می کند (خامه گر، ۱۳۹۷: ۱۰-۱۱). به عبارت دیگر مقصود از ارجاع، «ویژگی برخی از واژه ها است که فهم و تفسیر معنای آن ها بدون در نظر گرفتن رجوع به عوامل دیگر، ناممکن است، به عنوان نمونه پیوند معنایی میان واژه ها به وسیله ضمائر، موصول ها، اسم های اشاره و غیره» (عفیفی، ۲۰۰۱: ۱۳). بر اساس نظریه هایلیدی، ارجاع به دو نوع برون متنی (مرجع خارج از متن) و درون متنی (مرجع در بافت متن) تقسیم می شود.

همچنین، هایلیدی، ارجاع را بر اساس نوع آن به سه دسته تقسیم می کند:

- ارجاع شخصی: به ضمائر اشاره دارد که به شخص یا اشخاص در گفتار ارجاع می دهند (Halliday, 1976: 57).

ارجاع در نامه ۳۱ به عنوان ابزاری کلیدی برای حفظ پیوستگی معنایی و تقویت ارتباط عاطفی میان گوینده و مخاطب به کار رفته است. ارجاع های شخصی، مانند ضمائر، رابطه ای صمیمی و مستقیم میان امام علی (ع) و امام حسن (ع) ایجاد می کنند. برای مثال، در عبارت «وَجَدْتُكَ بَعْضِي بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي» تو را بخشی از خود یافتم، بلکه همه وجودم یافتم»، ضمیر «ك» (تو) به امام حسن اشاره دارد و با تأکید بر رابطه عمیق پدرانه، حس صمیمیت و مسئولیت را منتقل می کند؛ تا جایی که ابتدا از طریق انسجام ارجاعی بیان می کند که پسرش را بعضی از وجودش یافته، سپس در ادامه با تأکید بیشتر برای تحت تأثیر قرار دادن امام حسن با استفاده از «بلکه» تأکید می کند که او را کل وجود خودش یافته است، به گونه ای که انگار یک وجود شده اند و تفاوتی بین شان

نیست. این ارجاع شخصی، ضمن حفظ انسجام متنی، به تقویت تأثیر عاطفی متن کمک می‌کند و مخاطب را به پذیرش نصایح ترغیب می‌کند.

-ارجاع اشاره‌ای: به مکان، زمان یا میزان نزدیکی/دوری عناصر اشاره می‌کند (همان، ۱۹۷۶: ۵۷).

ارجاع اشاره‌ای نیز در متن به‌وفور دیده می‌شود. در عبارت «فَإِنِّي لَمَّا رَأَيْتُنِي قَدْ بَلَغْتُ سِنًا: چون خود را در سنی یافتم»، واژه «ذلك» در ادامه متن به مفهوم کلی وصیت و تربیت اشاره دارد و به‌صورت پس‌مرجع عمل می‌کند. این ارجاع، با اتصال بخش‌های مختلف نامه، به خواننده کمک می‌کند تا جریان منطقی نصایح را دنبال کند و یکپارچگی و انسجام متن را حفظ می‌کند و از گسست متن جلوگیری می‌کند و معنا و مقصود را واضح‌تر بیان می‌نماید. همچنین، در عبارت «فَإِنِّي أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ أَيُّ بُنَيٍّ: پسر، تو را به تقوای الهی سفارش می‌کنم» ضمیر «ی» به جای اسم امام حسن، باعث انسجام متن و تأثیر عاطفی و اتصال و ارتباط بین جملات و وضوح معنایی شده است؛ چون بعد از ضمیر «کاف» ضمیر «ی» در بیان توضیح آن به کار رفته است که مقصود امام از مخاطب همان فرزندش است. اینگونه با استفاده از ضمیر «ی» امام یکپارچگی و انسجام متن را حفظ نمود و سبب وضوح معنایی شد، واژه «تقوی» به مفهوم کلی پرهیزگاری و داشتن ترمز جهت حفظ خود از بلاها و گناهان اشاره دارد که در ادامه متن از طریق ارجاع‌های بعدی مانند «وَأَمِّنْهُ بِالزَّهَادَةِ: هوای نفس را با زهد بمیران» بسط داده می‌شود. این ارجاع‌ها، موضوع اصلی نامه (تقوا و خودسازی) را به‌صورت منسجم در سراسر متن حفظ می‌کنند و به خواننده کمک می‌کنند تا ارتباط معنایی بین بخش‌های مختلف را درک کند؛ به گونه‌ای ذهنش از موضوع اصلی منحرف نشود؛ بلکه از خلال این وحدت موضوعی که باعث برجسته شدن موضوع و انسجام آن می‌شود، به مخاطب در فهم آن کمک می‌کند.

-ارجاع مقایسه‌ای: به شباهت، تفاوت یا ویژگی‌های عددی و صفتی میان عناصر ارجاعی اشاره دارد (همان: ۷۶).

همچنین، ارجاع مقایسه‌ای در عباراتی مانند «كَأَنَّكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ صِرْتَ كَأَخِيهِمْ: گویی به‌زودی مانند یکی از آن‌ها شده‌ای». دیده می‌شود که شباهت میان وضعیت مخاطب و پیشینیان را برجسته می‌سازد و به انسجام معنایی متن کمک می‌کند، به گونه‌ای که کارهای آنان را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند تا با استفاده از حفظ انسجام متن، موضوع اصلی برجسته شود. نمونه دیگر ارجاع مقایسه‌ای در عبارت «فَإِنَّ خَيْرَ الْقَوْلِ مَا نَفَعَ: بهترین سخن آن است که سودمند باشد»، مقایسه بین سخنان سودمند و غیرسودمند از طریق ارجاع مقایسه‌ای ایجاد شده است تا امام به این اشاره کند که امام حسن باید سخنان سودمند را بگوید و از سخنان ناپسند دوری کند. این گونه سخن کنایه‌وار به جای استفاده از سبک دستور به سخن خوب و نهی از سخن بد، تأثیر بیشتری بر مخاطب می‌گذارد و این نصیحت بیشتر در جسم و جان شنونده رخنه می‌کند. این مقایسه نه تنها انسجام معنایی را تقویت می‌کند، بلکه با ارائه تقابل‌های معنادار، پیام اخلاقی را با قدرت بیشتری منتقل می‌کند. نمونه دیگر، عبارت «لَا تُكْرُ مِمَّنْ لَا تُنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالَعَتْ فِي إِجَاعِهَا: از کسانی مباش که موعظه جز با شدت و سختی بر او اثر نکند» است که با مقایسه بین افراد تأثیرپذیر و غیرتأثیرپذیر، به انسجام معنایی و تأثیرگذاری عاطفی متن می‌افزاید.

۴-۱-۲. حذف

حذف یکی دیگر از ابزارهای انسجام دستوری است که به حذف عناصر زبانی در متن به دلایل زیر منجر می‌شود:

تکرار: عنصر حذف‌شده معمولاً مشتق یا مرتبط با معنای عنصر قبلی است و افزودن آن به تکرار غیرضروری منجر می‌شود

(الفقی، ۲۰۰۰: ۲/۲۲۹).

ارجاع: حذف معمولاً با وجود قرینه‌ای در متن رخ می‌دهد که شناسایی عنصر حذف‌شده را ممکن می‌سازد. بدون قرینه، حذف می‌تواند به گسیختگی کلام و نقص در انتقال پیام منجر شود (برامو، ۲۰۰۰: ۴۷).

قرینه‌ها معمولاً در جملات قبلی یافت می‌شوند و به عنوان مرجع برای عناصر حذف‌شده عمل می‌کنند. حذف در نامه ۳۱ به صورت استراتژیک برای ایجاز و تأکید بر معنا استفاده شده است. برای مثال، در عبارت «فَبَادِثُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُو قُلُوبُكَ: تو را پیش از سخت شدن قلبت به ادب فراخواندم»، فاعل ضمینی «أنت» (تو) حذف شده است؛ زیرا از بافت متن قابل استنباط است. این حذف، ضمن حفظ ایجاز، به خواننده اجازه می‌دهد تا با تمرکز بر مفهوم تربیت، معنای موردنظر را به سرعت درک کند. نمونه دیگر در عبارت «وَأَمْتُهُ بِالزَّهَادَةِ وَقَوَّهِ بِالْيَقِينِ: قلب را با زهد بمیران و با یقین نیرومند کن». دیده می‌شود که فاعل و مفعول ضمینی (قلب) در جملات متوالی حذف شده و ریتم و سرعت در انتقال نصایح ایجاد کرده است و به جای آن از ضمیر که به قلب برمیگردد، استفاده شده است تا از تکرار ممل جلوگیری شود و سبب شیوایی متن شود؛ چون تکرار در مواقع نامناسب سبب گسست متن و نابودی انسجام می‌گردد، اما ضمیر سبب ایجاد ارتباط یک جمله با جمله قبل می‌شود. پس مرجع ضمیر، ابزار ارتباطی مؤثری جهت پیوستگی و انسجام متن فراهم کرده و از تکرار مکرر اسامی و واژگان جلوگیری می‌کند و رابطه بین بخش‌های مختلف متن را نشان می‌دهد و خواننده را راهنمایی می‌کند که چه چیزی یا چه کسی در جمله بعدی مورد نظر است و ساختار منطقی و یکپارچه متن را حفظ می‌کند و پیوندی که از طریق این ضمیر به وجود آمده سبب شده متن از جملاتی که شکل تصادفی بیان شوند، متمایز شده و از کلیت منجمس و یکپارچه برخوردار باشد. همچنین این ضمیر سبب رفع ابهام و وضوح معنایی شده است و سبب یکپارچگی متن، ساختار منطقی و زیبایی متن شده است. این حذف‌ها، ضمن حفظ انسجام ساختاری، به ایجاد موسیقی کلامی و تقویت زیبایی‌شناسی متن کمک می‌کنند. همچنین، در عبارت

۴-۱-۳. جایگزینی

جایگزینی فرایندی است که در آن یک عنصر زبانی (مانند اسم، فعل یا جمله) جایگزین عنصر دیگری می‌شود و نقش ساختاری مشابهی ایفا می‌کند (Halliday, 1976: 88-90). در جایگزینی، معنای دو واژه یکسان است، اما صورت لفظی آن‌ها متفاوت است. این فرایند را می‌توان نوعی تکرار معنایی نیز دانست؛ زیرا مدلول معنایی حفظ می‌شود، اما شکل واژگانی تغییر می‌یابد.

جایگزینی در نامه ۳۱ به صورت محدود اما مؤثر به کار رفته است. در عبارت «فَأَقْضَىٰ بِي إِلَىٰ جَدِّ لَا يَكُونُ فِيهِ لَعِبٌ: مرا به جدّیتی کشاند که در آن بازی نیست». واژه «جد» جایگزین مفهوم کلی «حقیقت» یا «جدیت» می‌شود که در جملات قبلی به صورت ضمینی حضور داشته است. این جایگزینی، ضمن حفظ معنا، به تنوع واژگانی و غنای متنی کمک می‌کند و از تکرار مستقیم واژه‌ها جلوگیری می‌کند و سبب ایجاز کلام و شمول معنایی در کنار وضوح معنا گردیده است.

۴-۲. انسجام واژگانی

انسجام واژگانی به ارتباط معنایی میان واژه‌های یک متن اشاره دارد که از طریق واژگان، معنا به مخاطب منتقل می‌شود. طبق نظریه هالیدی، عوامل انسجام واژگانی شامل تکرار، ترادف، تضاد معنایی، شمول معنایی، جزءواژگی و تناسب است که از خلال وحدت و هماهنگی بین کلمات متن و هم خانواده بودن آنها (زیر مجموعه یک امر بودن) و مراعات النظیر، حاصل می‌گردد. در نامه ۳۱، ابزارهای انسجام واژگانی به صورت گسترده‌ای به کار رفته‌اند تا مفاهیم اخلاقی و فلسفی به شکلی منسجم و زیبا منتقل شوند.

۴-۲-۱. تکرار

تکرار شامل استفاده چندباره از یک واژه یا مشتقات آن در متن است که به دو نوع تقسیم می‌شود:

- تکرار تام: استفاده از عین واژه.

- تکرار جزئی: استفاده از مشتقات واژه.

تکرار واژگان و مشتقات آن‌ها در نامه ۳۱ نقش مهمی در ایجاد انسجام و تأکید بر مفاهیم کلیدی دارد. واژه «قلب» به صورت مکرر در عباراتی مانند «أَخِي قَلْبُكَ بِالْمَوْعِظَةِ: قلبت را با موعظه زنده کن». و «قَبْلُ أَنْ يُفْسِدَ قَلْبُكَ: پیش از آنکه قلبت سخت شود» استفاده شده است. این تکرار، قلب را به عنوان نمادی از مرکز احساسات و اندیشه انسان معرفی کرده و پیوستگی معنایی را در بحث خودسازی و تربیت تقویت می‌کند؛ چون تکرار مناسب باعث جلب توجه و برجستگی کلمه مورد نظر می‌شود و در کانون توجه خاص قرار می‌گیرد؛ چون تکرار واژگان باعث می‌شود که خواننده ارتباط بین بخش‌های مختلف متن را درک کند و متن برای او منسجم‌تر به نظر برسد. تکرار واژگان به تأکید بر مفاهیم مهم و اهمیت موضوع، ایجاد ارتباط بین جمله‌ها و پاراگراف‌ها، تثبیت مفاهیم در ذهن خواننده و جلوگیری از ایجاد ابهام کمک می‌کند، به شرط آن که به اندازه و در جای مناسب انجام شود، تا از یکنواختی و تکرار ملال‌آور جلوگیری شود. در اینجا نیز تکرار لفظ «قلب» نقش مهمی در انسجام متن ایجاد می‌کند و توجه مخاطب را به کلام جلب می‌کند و کلمه تکرار شده را در صدر توجه قرار می‌دهد و از خلال آن این وحدت ایجاد می‌شود که قلب اساس همه کارهای خوب یا بد است و پاکی یا سیاهی آن فواید یا ضررهای زیادی دارد. این روش جملات را همانند شبکه‌ای مرتبط با یکدیگر منسجم نموده است و بدین ترتیب سبب تسهیل درک معنی برای مخاطب می‌گردد. همچنین این تکرار به وضوح معنا، جلوگیری از ابهام و خوانش شیواتر و جذاب‌تر متن کمک کرده است. تکرار تام واژه‌هایی مانند «الدنيا» و «الآخرة» نیز بر تضاد میان این دو مفهوم تأکید کرده و محور اصلی نامه را برجسته می‌سازد. برای مثال در عبارت «وَلَا تَبْغِ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ: آخرت را به دنیایت نفروش»، تکرار این واژه‌ها به ایجاد تقابل معنایی و تقویت پیام اخلاقی کمک می‌کند و دنیا را در مرکز توجه و محور کلام قرار می‌دهد و از خلال تکرار این دو و ارتباط معنادار کلمات دیگر با این دو بر انسجام متن افزوده می‌شود. تکرار جزئی نیز در استفاده از مشتقات واژه‌هایی مانند «عقل» (عقل، عاقل، تعقل) دیده می‌شود که به انسجام موضوعی در بحث عقلانیت و خودسازی کمک می‌کند و مخاطب را تأمل و عقل‌ورزی و دوری از نادانی راهنمایی می‌کند.

۴-۲-۲. مترادف

مترادف به ارتباط معنایی میان واژه‌هایی اشاره دارد که معنای نزدیک به هم دارند و به غنای معنایی متن کمک می‌کنند (ارلاتو، ۱۳۷۳: ۴۶۵). واژه‌های مترادف ممکن است در جزئیات معنایی تفاوت‌های اندکی داشته باشند، اما در کل هم‌معنا تلقی می‌شوند. هم‌معنایی زمانی رخ می‌دهد که جایگزینی واژه‌ها بدون تغییر معنای کلی متن ممکن باشد، هرچند که در ساختار زیرین متن تفاوت هر کدام از کلمات مترادف آشکار می‌گردد که هر کدام از آنها در جای مناسب خود به کار می‌روند. مترادف در نامه ۳۱ برای غنای معنایی و تقویت انسجام به کار رفته است. برای مثال، واژه‌های «هَمٌّ: اندوه» و «حزن: غم» در عبارت «وَحَلِيفَ الْهُمُومِ وَفَرِيقِ الْأَحْزَانِ: همنشین اندوه‌ها و همدم غم‌ها» به عنوان مترادف‌هایی با معنای نزدیک استفاده شده‌اند تا احساس شکنندگی انسان در برابر دنیا را تقویت کنند و غم و اندوه حاصل از دنیا را در مرکز توجه قرار دهد و آن‌را مورد تأکید قرار دهد. این مترادف، ضمن ایجاد تنوع واژگانی، به وضوح معنا و انتقال حس عاطفی و زیبایی‌شناسی متن کمک می‌کند.

۴-۲-۳. تضاد معنایی

تضاد معنایی به رابطه‌ای اشاره دارد که در آن واژه‌ها از نظر معنا در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۰۹). تضاد معمولاً انسجام متن را مختل می‌کند، مگر اینکه به‌درستی و در جایگاه مناسب به کار رود. تضاد می‌تواند به‌عنوان یکی از اشکال وحدت معنایی عمل کند؛ زیرا معانی متضاد نیز نوعی تناسب معنایی ایجاد می‌کنند (غریب، ۱۳۷۸: ۱۴۳).

تضاد معنایی در نامه ۳۱ به‌عنوان ابزاری برای تأکید بر مفاهیم اخلاقی و فلسفی به کار رفته است. برای مثال، در عبارت «فَأَصْلِحْ مَثْوَاكَ وَلَا تَبْغِ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ: جایگاهت را اصلاح کن و آخرت را به دنیایت نفروش»، تضاد میان «دنیا» و «آخره» محور اصلی نصایح را تشکیل می‌دهد. در این جا آخرت و دنیا با ایجاد وحدت و مراعات النظیر بودن، انسجام معنایی را از خلال برجسته نمودن دو کلمه متضاد که یکی دیگری را تداعی می‌کند، فراهم نموده‌اند. این تضاد، ضمن ایجاد انسجام معنایی، به خواننده کمک می‌کند تا اولویت آخرت بر دنیا را به وضوح درک کند.

۴-۲-۴. شمول معنایی

شمول معنایی زمانی رخ می‌دهد که مفهوم یک واژه، معانی چندین واژه دیگر را در برگیرد (پالمر، ۱۳۷۴: ۱۳۲). واژه‌های تحت پوشش یک مفهوم کلی‌تر به‌عنوان واژه‌های شمولی شناخته می‌شوند. شمول معنایی در نامه ۳۱ در استفاده از واژه‌های کلی مانند «الأدب» (تربیت) دیده می‌شود که مفاهیم جزئی‌تر مانند تقوا، خودسازی و مرگ‌آگاهی را در برمی‌گیرد. برای مثال در عبارت «فَبَادِرْتُكَ بِالْأَدَبِ: تو را به تربیت فراخواندم»، «الأدب» به‌عنوان مفهومی کلی، شامل تمام نصایح اخلاقی و دینی است که در ادامه متن شرح داده می‌شود و سبب وضوح معنایی و شمول معنایی در کنار ایجاز شده است که از تکرار ممل کلمات مختلف جلوگیری کرده و باعث انسجام متن گردیده است.

۴-۲-۵. جزء واژگی

جزء واژگی به رابطه کل و جزء اشاره دارد، جایی که یک واژه کلی‌تر (کل) با اجزای کوچک‌تر خود در متن همراه می‌شود (طالب‌پور، ۱۴۰۱: ۴۳۴). برای مثال، «عقربه» به‌عنوان جزء ساعت یا «چشم» به‌عنوان جزء بدن انسان نمونه‌هایی از این رابطه هستند. جزء واژگی نیز در عباراتی مانند «دِيَارِهِمْ وَأَنْثَاهُمْ: سرزمین‌هایشان و نشانه‌هایشان» مشاهده می‌شود، که «دیار: سرزمین‌ها» و «آثار: نشانه‌ها» به‌عنوان اجزای زندگی پیشینیان، به کل مفهوم تجربه تاریخی اشاره دارند. نمونه دیگر در عبارت «وَقَوَّهَ بِالْيَقِينِ: آن را با یقین نیرومند کن» دیده می‌شود، که «یقین» به‌عنوان مفهومی کلی، شامل نیرومندی، ایمان، اطمینان قلبی و باور به آخرت است.

۴-۲-۶. تناسب

تناسب به ارتباط میان واژه‌هایی اشاره دارد که در یک حوزه معنایی قرار دارند و از طریق پیوند معنایی غیرتضادی، انسجام متن را تقویت می‌کنند (تفتازانی، ۱۴۲۴: ۶۴۴). تناسب نقش مهمی در ایجاد پیوستگی معنایی و تکرار معنوی در متن دارد. تناسب واژگانی در نامه ۳۱ از طریق استفاده از واژه‌هایی با حوزه معنایی مشترک ایجاد شده است. برای مثال، واژه‌های «الموت: مرگ»، «الفناء: نابودی»، و «الآخره: آخرت» در حوزه مرگ و آخرت قرار دارند و به انسجام موضوعی متن کمک می‌کنند. در عبارت «وَقَرَّرَهُ بِالْفَنَاءِ: آن را با نابودی تثبیت کن»، واژه «فناء» با «موت» در جملات بعدی پیوند معنایی برقرار می‌کند و بر موضوع مرگ‌آگاهی تأکید دارد و این تناسب، بر زیبایی و انسجام متن، درک مقصود گوینده و وضوح معنایی کمک فراوانی می‌کند. همچنین، واژه‌های «تقوی»، «زهد»، و «ورع» در حوزه پرهیزگاری و خویش‌داری متناسب با هم، به کار رفته‌اند و به تقویت پیوستگی معنایی در بحث

اخلاقیات کمک می‌کنند و سبب برجستگی این کلمات و در محور توجه قرار گرفتن‌شان شده است تا مخاطب به آنان پایبند بوده و از بی‌تقوایی دوری کند.

۳-۴. انسجام پیوندی

انسجام پیوندی به ارتباط معنایی میان جملات یک متن اشاره دارد که از طریق ادوات ربطی ایجاد می‌شود (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۰۸). این نوع انسجام بر پیوند میان جملات تمرکز دارد و به گفته کریستال (الفقی، ۲۰۰۰: ۲/۲۵۷)، یکی از مهم‌ترین عوامل انسجام متنی است. انسجام پیوندی به چهار نوع اصلی تقسیم می‌شود:

۱-۳-۴. ارتباط اضافی

ارتباط اضافی زمانی رخ می‌دهد که جمله‌ای محتوای جمله قبلی را توضیح دهد یا به آن اضافه کند (آذرنژاد، ۱۳۸۵: ۴۳). این نوع پیوند در خطبه‌ها و متون کلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا از طریق توضیحات تکمیلی به اقناع مخاطب کمک می‌کند (عباس، ۱۹۹۷: ۲۲۲). ادوات ربطی مانند «و»، «أو»، «أم»، «كذلك» و «علاوة علی هذا» نمونه‌هایی از این نوع پیوند هستند. ارتباط اضافی در نامه ۳۱ به‌وفور دیده می‌شود. برای مثال، در عبارت «أَخِي قُلُّبُكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَأَمْتُهُ بِالزَّهَادَةِ وَقَوِّهِ بِالْيَقِينِ: قَلْبُتِ رَا بَا مَوْعِظَةُ زَنْدِه كُنْ وَ بَا زَهْدُ بَمِيرَانْ وَ بَا يَقِينْ نِيرُومَنْد كُنْ»، حرف «و» جملات را به‌صورت زنجیره‌ای به هم متصل کرده و نصایح را به‌صورت تکمیلی ارائه می‌دهد و سبب انسجام متن گردیده است و از گسست متنی جلوگیری نموده است. همچنین تناسب و وحدت جمله‌های امری انشایی سبب استفاده از «و» گردیده است و بر زیبایی و انسجام متن افزوده است؛ چون وحدت نوع جمله‌ها نوعی از پیوند و ارتباط را تداعی می‌کند که حرف «و» آن را به تصویر می‌کشد. نمونه دیگر در عبارت «وَأَعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِيْنَ وَذِكْرَهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ: أَخْبَارَ گِذَشْتِگَانْ رَا بِرِ او عَرْضِه كُنْ وَ آنچه بِرِ پِشِنِیَانْ گِذَشْتِه بِه او یَا دَاوَرِی كُنْ»، حرف ربط «و» دو توصیه مرتبط را به هم متصل کرده و با افزودن توضیحات تکمیلی، به انسجام و غنای معنایی متن کمک می‌کند و فعل امر دوم را معطوف و مرتبط به فعل امر اول نموده تا ارتباط و انسجام بیافریند.

۲-۳-۴. ارتباط زمانی

ارتباط زمانی به توالی زمانی میان رویدادهای ذکرشده در جملات اشاره دارد (Halliday, 1976: 436). این نوع پیوند بیشتر در متون روایی کاربرد دارد و با واژگانی مانند «ثم»، «فاء»، «إذا»، «حتى»، «بعد ذلك» و «أو» در زبان عربی مشخص می‌شود. ارتباط زمانی در نامه ۳۱ در عباراتی مانند «قَبْلُ أَنْ يَقْسُو قُلُّبُكَ: پِش از آنکه قَلْبُتِ سَخْت شُود» و «قَبْلُ أَنْ يَعْجَلَ بِیْ أَجَلِي: پِش از آنکه اَجَلْمِ فَرَا رَسْد» دیده می‌شود که به ترتیب به آینده و زمان مرگ اشاره دارند. این پیوندهای زمانی، حس فوریت در تربیت و آماده‌سازی برای آخرت را منتقل کرده و انسجام روایی متن را تقویت می‌کنند. نمونه دیگر در عبارت «وَسِرْ فِي دِيَارِهِمْ وَأَثَارِهِمْ فَأَنْظُرْ فِيمَا فَعَلُوا: در دِیَارْ وَ آثَارْ گِذَشْتِگَانْ گِردش كُنْ، سِپَس بَنگَر كِه چِه كِردَنْد»، حرف ربط «ف» توالی زمانی و منطقی بین دو توصیه (گردش در دیار گذشتگان و تأمل در اعمال آن‌ها) را نشان می‌دهد. این پیوند زمانی با «فاء» ارتباط بین سیر در دیار گذشتگان و تأمل در آنها و عبرت گرفتن را برجسته می‌کند و انسجام روایی متن را تقویت کرده و به مخاطب کمک می‌کند تا سیر توصیه‌ها را به‌صورت منسجم دنبال کند.

۴-۳-۳. ارتباط سببی

ارتباط سببی به رابطه علت و معلولی میان جملات اشاره دارد، به گونه‌ای که جمله مقدم علت وقوع جمله بعدی را بیان می‌کند (Halliday, 1976: 260). ادوات سببی در زبان عربی شامل «إِذْ»، «لِ»، «لَأَنَّ»، «لِذَا»، «كِي»، «لَكِي»، «حَتَّى»، «ف»، «إِذَا»، «فَإِنَّ» و غیره هستند که به حفظ سیر منطقی و تداوم متن کمک می‌کنند. ارتباط سببی در نامه ۳۱ در عباراتی مانند «فَإِنَّ الْكَفَّ عِنْدَ خَيْرِ الضَّلَالِ خَيْرٌ مِنْ زُكُوبِ الْأَهْوَالِ»: خودداری در هنگام گمراهی بهتر از افتادن در پرتگاه‌های خطر است» مشاهده می‌شود که رابطه علت و معلولی را میان خودداری از گمراهی و جلوگیری از خطر نشان می‌دهد. ادوات سببی مانند «فَإِنَّ» به حفظ سیر منطقی متن کمک کرده و نصایح را به صورت استدلالی ارائه می‌دهند؛ چون حرف «إِنْ» علاوه بر اینکه بین دو جمله ارتباط برقرار می‌کند و معنای جمله را تأکید می‌کند، اشاره به استدلال نیز دارد و سبب انسجام متن و ایجاز عبارت و شمول معنایی و جلوگیری از تکرار می‌شود؛ چون با همین یک حرف ارتباط، استدلال و تأکید فهمیده می‌شود و نیازی نیست برای استدلال از حرف دیگر، برای تأکید از کلمه دیگر و برای ارتباط جمله‌ها از کلمه‌ای دیگر استفاده شود. پس «إِنْ» که هر سه معنا را می‌رساند، ادوات ربطی دیگر فاقد این معناها باهم هستند.

در عبارت «فَإِنَّ أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَاجْهَلْهُ عَلَى جَهْلَتِكَ»: اگر چیزی از این امور بر تو مبهم بود، آن را به نادانی خود نسبت ده»، حرف ربط «ف» رابطه سببی بین ابهام در مسائل و توصیه به فروتنی را نشان می‌دهد و ارتباطی بین ابهام امری با نادانی برقرار می‌کند و بر انسجام متن می‌افزاید.

۴-۳-۴. ارتباط تقابلی

ارتباط تقابلی (یا تباینی) زمانی شکل می‌گیرد که محتوای یک جمله برخلاف انتظار ایجاد شده توسط جمله قبلی باشد (Halliday, 1976: 2). این نوع پیوند در متونی که شامل کنش‌های متضاد هستند، کاربرد دارد (مسبوق و دلشاد، ۱۳۹۶: ۲۳۳-۲۳۴). ادوات تقابلی در زبان عربی شامل «لَا»، «لَكِنْ»، «بَلْ»، «إِلَّا»، «غَيْرَ أَنْ»، «عَلَى الرَّغْمِ» و «مَعَ ذَلِكَ» هستند. ارتباط تقابلی در عباراتی مانند «وَلَا تَبْغِ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ»: آخرت را به دنیایت نفروش» به کار رفته است که تضاد میان دنیا و آخرت را نشان می‌دهد. ادوات تقابلی مانند «لَا» و «بَلْ» در متن، به ایجاد کنتراست معنایی کمک کرده و بر اولویت‌های اخلاقی و دینی تأکید می‌کنند. به عنوان مثال، در عبارت «فَلَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ بِمَرْزُوقٍ وَلَا كُلُّ مُجْمِلٍ بِمَحْرُومٍ»: هر تلاشگری به روزی دلخواه نمی‌رسد و هر مداراکننده‌ای محروم نمی‌شود»، حرف ربط «و لا» تقابل بین دو مفهوم را نشان می‌دهد و به انسجام معنایی و تأثیرگذاری عاطفی متن می‌افزاید و معنای متن را تأکید کرده و بر انسجام آن از خلال ارتباط بین دو جمله قبل و بعد از «ولا» می‌افزاید. نمونه دیگر، در عبارت «وَلَا تَكُونَنَّ مِنْ لَّا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالَعَتْ فِي إِجَاعِهَا»: از کسانی مباش که موعظه جز با شدت و سختی بر او اثر نکند» است که تقابل بین تأثیرپذیری آسان و دشوار را برجسته می‌کند.

۴-۴. نقش انسجام متنی در زیبایی‌شناسی نامه ۳۱

ابزارهای انسجام متنی در نامه ۳۱ نه تنها به یکپارچگی ساختاری و معنایی متن کمک کرده‌اند، بلکه نقش مهمی در خلق زیبایی‌شناسی و تأثیر عاطفی آن ایفا کرده‌اند. ارجاع‌های شخصی و اشاره‌ای، با ایجاد پیوند عاطفی میان گوینده و مخاطب، حس صمیمیت و مسئولیت‌پذیری را منتقل می‌کنند. برای مثال، استفاده مکرر از ضمیر «أَنْتَ» در خطاب مستقیم به امام حسن، حس

شخصی سازی و تأثیرگذاری نصایح را تقویت می کند. حذف و جایگزینی، با ایجاد ایجاز و ریتم، به فصاحت و بلاغت متن افزوده اند و به آن موسیقی کلامی خاصی بخشیده اند که خواننده را به تأمل وامی دارد.

انسجام واژگانی، از طریق تکرار، ترادف، و تضاد، مفاهیم کلیدی مانند تقوا، مرگ آگاهی، و آخرت گرایی را برجسته کرده و به غنای معنایی متن کمک کرده است. برای مثال، تکرار واژه «قلب» و تضاد میان «دنیا» و «آخره» به عنوان محورهای اصلی نامه، به خواننده کمک می کند تا پیام های اخلاقی و فلسفی را به صورت منسجم دریافت کند. انسجام پیوندی نیز با ایجاد جریان منطقی و روایی، به خواننده امکان می دهد تا نصایح را به صورت استدلالی و تأثیرگذار دنبال کند. ادوات ربطی مانند «و»، «فَإِنَّ»، و «لَا» به حفظ سیر منطقی و عاطفی متن کمک کرده و آن را به متنی منسجم و اقناعی تبدیل کرده اند.

این ابزارها، در کنار آرایه های ادبی مانند استعاره، تقابل و تشبیه، به نامه ۳۱ لایه ای از زیبایی شناسی افزوده اند که آن را از یک متن صرفاً نصیحت گونه به یک اثر ادبی و فلسفی تبدیل کرده است. برای مثال، استعاره «أَخِي قَلْبُكَ بِالْمَوْعِظَةِ» (قلبت را با موعظه زنده کن) قلب را به موجودی زنده تشبیه می کند که نیاز به احیا دارد و این تصویرسازی به زیبایی و تأثیر عاطفی متن می افزاید. همچنین، ریتم ایجادشده توسط تکرار و حذف، مانند زنجیره نصایح در عبارت «أَخِي قَلْبُكَ... وَأَمْنُهُ... وَقَوُّهُ»، به متن آهنگ و جریانی شاعرانه می بخشد که تأثیر آن را دوچندان می کند.

۴-۵. ارتباط انسجام متنی با محتوای اخلاقی و فلسفی

ابزارهای انسجام متنی در نامه ۳۱ نه تنها به ساختار زبانی متن کمک کرده اند، بلکه با محتوای اخلاقی و فلسفی آن نیز پیوند عمیقی دارند. ارجاع های شخصی و اشاره ای، با تأکید بر رابطه پدرانه و مسئولیت پذیری، به انتقال پیام های اخلاقی مانند خودسازی و تقوا کمک می کنند. حذف و جایگزینی، با ایجاد ایجاز، به فوریت و ضرورت تربیت به موقع اشاره دارند که محور اصلی بخش چهارم نامه است. انسجام واژگانی، با تکرار و تضاد، مفاهیم کلیدی مانند مرگ آگاهی و اولویت آخرت را برجسته می کند و به خواننده کمک می کند تا این مفاهیم را به عنوان محورهای اصلی زندگی درونی کند. انسجام پیوندی نیز با ایجاد جریان منطقی، نصایح را به صورت استدلالی و اقناعی ارائه می دهد، که با هدف نامه برای هدایت مخاطب به سوی زندگی متعالی همخوانی دارد.

۵. نتیجه گیری

تحلیل نامه ۳۱ نهج البلاغه بر اساس نظریه انسجام متنی هالیدی و رقیه حسن نشان داد که این متن، به عنوان یکی از برجسته ترین نمونه های نثر کلاسیک عربی، از ساختاری منسجم و زیبایی شناختی غنی برخوردار است. ابزارهای انسجام دستوری، واژگانی و پیوندی به صورت هنرمندانه ای در این نامه به کار رفته اند تا پیوستگی ساختاری و معنایی متن را تضمین کنند و به خلق زیبایی شناسی و تأثیر عاطفی آن بیفزایند.

در انسجام دستوری، ارجاع های شخصی مانند ضمیر «أنت» در خطاب مستقیم به امام حسن (ع) و ارجاع های اشاره ای مانند «تقوی» و «ذلك» پیوندهای عاطفی و منطقی بین بخش های متن ایجاد کرده و جریان معنایی را حفظ کرده اند. حذف عناصری مانند فاعل ضمنی «أنت» در عباراتی چون «فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ» و مفعول ضمنی «قلب» در «وَأَمْنُهُ بِالرَّهَادَةِ» با ایجاد ایجاز و ریتم، به فصاحت و موسیقی کلامی متن کمک کرده است. جایگزینی نیز، مانند استفاده از «جد» به جای مفهوم کلی «حقیقت» در «فَأَفْضَى بِِي إِلَى جِدٍّ»، تنوع واژگانی را افزایش داده و از تکرار غیر ضروری جلوگیری کرده است.

در انسجام واژگانی، تکرار واژه‌هایی مانند «قلب»، «الدنیا» و «الآخرة» در عباراتی چون «أَخِي قَلْبُكَ بِالْمَوْعِظَةِ» و «وَلَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ» بر مفاهیم کلیدی خودسازی، مرگ آگاهی و اولویت آخرت تأکید کرده و پیوستگی موضوعی را تقویت کرده است. مترادف واژه‌هایی مانند «هَمٌّ» و «حُزْنٌ» در «وَحَلِيفَ الْهُمُومِ وَقَرِينَ الْأَحْزَانِ» به غنای معنایی و حس عاطفی افزوده، و تضاد معنایی بین «دنیا» و «آخرة» در «فَأَصْلِحْ مَثْوَاكَ وَلَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ» اولویت‌های اخلاقی را برجسته ساخته است. شمول معنایی در واژه‌هایی مانند «الأدب» که مفاهیم جزئی‌تر مانند تقوا و خودسازی را در بر می‌گیرد، و جزء‌واژگی در عباراتی مانند «دِيَارِهِمْ وَأَثَرِهِمْ» که اجزای تجربه تاریخی را نشان می‌دهد، به انسجام موضوعی کمک کرده‌اند. تناسب واژگانی نیز با استفاده از واژه‌های مرتبط مانند «الموت»، «الفناء» و «الآخرة» در حوزه مرگ و آخرت، پیوستگی معنایی را تقویت کرده است.

در انسجام پیوندی، ارتباط اضافی با ادوات ربطی مانند «و» در «أَخِي قَلْبُكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَأَمْتُهُ بِالرَّهَادَةِ» نصایح را به صورت زنجیره‌ای و تکمیلی ارائه داده و به غنای معنایی افزوده است. ارتباط زمانی با واژگانی مانند «قَبْلَ» و «ف» در «قَبْلَ أَنْ يَقْسُو قَلْبُكَ» و «وَسِرُّ فِي دِيَارِهِمْ فَأَنْظُرْ» توالی منطقی و روایی را حفظ کرده و حس فوریت تربیت را منتقل کرده است. ارتباط سببی با ادوات مانند «فَإِنَّ» در «فَإِنَّ الْكَفَّ عِنْدَ خَيْرَةِ الضَّلَالِ خَيْرٌ» استدلال منطقی را تقویت کرده، و ارتباط تقابلی با ادوات مانند «لَا» و «بَل» در «وَلَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ» و «فَلَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ بِمَرْزُوقٍ وَلَا كُلُّ مُجْمِلٍ بِمَحْرُومٍ» تقابل‌های معنایی را برجسته ساخته و به تأثیرگذاری عاطفی و اقناعی متن کمک کرده است.

این ابزارها، در کنار آرایه‌های ادبی مانند استعاره در «أَخِي قَلْبُكَ بِالْمَوْعِظَةِ» و تقابل در «دنیا» و «آخرة»، نامه ۳۱ را به متنی چندلایه با ارزش ادبی و دینی تبدیل کرده‌اند. این مطالعه کارآمدی نظریه هالیدی و حسن را در تحلیل متون کلاسیک عربی تأیید کرده و پیشنهاد می‌کند که تحلیل‌های مشابه بر سایر بخش‌های نهج البلاغه یا متون کلاسیک انجام شود تا ویژگی‌های سبکی و زیبایی‌شناختی این آثار بیشتر بررسی گردد. همچنین، بررسی تطبیقی انسجام متنی در نهج البلاغه با دیگر متون کلاسیک می‌تواند به درک عمیق‌تر از ارزش‌های زبانی و ادبی این آثار کمک کند.

منابع

نهج البلاغه.

- آذر نژاد، شکوه. (۱۳۸۵). *مطالعه مفهوم انسجام واژگانی در قرآن کریم* [پایان نامه کارشناسی ارشد]. استاد راهنما: عامر قیطوری، دانشگاه پیام نور.
- آقاگل زاده، فردوس. (۱۳۹۴). *تحلیل گفتمان انتقادی* (چاپ سوم). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اقبال، عباس، صیادی نژاد، روح الله، و فاضلی، محمد حسین. (۱۳۹۶). «تحلیل انسجام واژگانی در سوره عنکبوت». *پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن*، ۱۱۰-۹۱، (۱)۶، doi: 10.30473/quran.2017.4711.
- امرابی، محمد حسن، و بامری، عبدالواحد. (۱۳۹۹). «واکوی عوامل انسجام در خطبه شقشقیه امام علی با اتکا به الگوی هالیدی و حسن». *ذهن*، ۲۱(۸۱)، ۲۰۲-۱۷۵.
- ارلاتو، آتونی. (۱۳۷۳). *درآمدی بر زبان شناسی تاریخی* (ترجمه یحیی مدرسی). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اورکی، غلامحسین و ویسی، الخاص (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی عناصر انسجام متنی در سوره مبارکه ناس و ترجمه فارسی آن بر پایه نظریه انسجام متن هالیدی و حسن»، *دوفصلنامه تخصصی علوم قرآن و تفسیر معارج*، (۱۲)، ۱۲۹-۱۴۶.
- تفتازانی، سعدالدین بن عمر. (۱۴۲۴). *المطول (الطبعة الأولى)*. قم: انتشارات بقیع.
- تیموری بازگری، احمد، سیدی، سید حسین، و حیدریان شهری، احمد رضا. (۱۴۰۳). «تحلیل مؤلفه های انسجام در سوره نبأ براساس الگوی فرانکش متنی هالیدی». *مطالعات سبک شناختی قرآن کریم*، ۸(۲)، ۹۸-۱۱۷. doi: 10.22034/sshq.2024.423251.1391.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). *بیان و معانی*. تهران: فردوس.
- عباس، إحسان. (۱۹۹۷). *تاریخ النقد الأدبی عند العرب*. عمان: دار الشروق.
- غریب، رز. (۱۳۷۸). *نقد بر مبنای زیبایی شناسی و تأثیر آن در نقد عربی* (ترجمه نجمه رجایی). مشهد: دانشگاه فردوسی.
- الفتی، صبحی إبراهیم. (۲۰۰۰). *علم اللغة النصی بین النظرية والتطبيق*. القاهرة: دار قباء للطباعة والنشر والتوزيع.
- لطفی پور ساعدی، کاظم (۱۳۸۵). *درآمدی به اصول و روش ترجمه*، چ ۷، تهران: نشر دانشگاهی.
- مسبوق، سید مهدی، و دلشاد، شهرام. (۱۳۹۶). «انسجام پیوندی و کاربست آن در ابیات توصیف گرگ بحتری». *مجله زبان و ادبیات عربی*، دانشگاه فردوسی مشهد، ۹(۱۶).
- ملابراهیمی، عزت، و رضایی، زهرا. (۱۳۹۹). «کارایی نظریه هالیدی و حسن در ترسیم انسجام متنی سوره مزمل». *مطالعات ادبی متون اسلامی*، ۵(۱۷)، ۳۱-۹. doi: 10.22081/jrla.2020.57589.1274.
- نجفی ایوکی، علی، و وکیلی، زهرا. (۱۴۰۰). «بررسی عناصر انسجام بخش در خطبه ۱۰۹ نهج البلاغه بر اساس دیدگاه هالیدی و رقیه حسن». *مطالعات ادبی متون اسلامی*، ۸(۲۳)، ۵۷-۳۵. doi: 10.22081/jrla.2021.60922.1317.
- هالیدی، مایکل و رقیه حسن. (۱۳۹۳). *زبان، بافت و متن*، ترجمه محسن نوبخت، تهران: انتشارات سپاه رود.
- پالمر، فرانک. (۱۳۷۴). *نگاهی تازه به معناشناختی* (ترجمه کورش صفوی). تهران: نشر تو.
- پروینی، خلیل، و نظری، علیرضا. (۱۳۹۳). «بررسی نقش عامل تکرار در انسجام بخشی به خطبه های نهج البلاغه براساس الگوی انسجام هالیدی و حسن». *زبان پژوهی*، ۶(۱۰)، ۶۱-۳۷. doi: 10.22051/jlr.2014.1081.
- خامه گر، محمد. (۱۳۹۷). «کارایی نظریه هالیدی در ترسیم انسجام متنی سوره های قرآن». *پژوهش های قرآنی*، ۲۳(۱)، ۸۶.
- طالب پور، دانا. (۱۴۰۱). «کاربست نظریه هالیدی و حسن در انسجام متنی نهج البلاغه (مطالعه موردی خطبه ۱۸۱)». *پژوهش های قرآن و حدیث*، ۵(۲).

Halliday, M.A.K., & Hasan, Ruqaiya. (1976). *Cohesion in English*. London: Longman.

Hasan, Ruqaiya. (1984). *Coherence and cohesive harmony*. In J. Flood (Ed.), *Understanding reading comprehension* (pp. unknown). Newark, DE: I.R.A.

Textual Coherence in Letter 31 of Nahj al-Balagha according to the theory of Michael Halliday and Ruqayyah Hassan

Ahmad Arefi^{1*} , Reza Karimpour Kasin² 

1. Corresponding author, PhD in Arabic Language and Literature, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran. E-mail: ahmad.arefi@yahoo.com
2. Master's student of Arabic language and literature, University of Tehran, Tehran, Iran; Education teacher and trainer. E-mail: rezakarimpor1381@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article Article history: Received: 01 July 2026 Received in revised form: 4/07/2026 Accepted: 04 July 2026 Published online: 09/02/2026 Keywords: Nahjul-Balagha, textual coherence, Michael Halliday and Ruqayyah Hassan, consideration of the example, reference.	Coherence is one of the aesthetic elements of a literary text that makes the meaning of the text clearer, while the meaning of the text would be ambiguous without it. This study analyzes the textual coherence of Letter 31 of Nahj al-Balagha, the will of Imam Ali (AS) to Imam Hassan (AS), based on the theory of textual coherence of Michael Halliday and Ruqayyah Hassan. Due to its eloquence, rhetoric, and semantic depth, Letter 31 is an outstanding example of classical Arabic prose, and examining its textual coherence can reveal the link between linguistic structure and aesthetics. The lack of comprehensive analyses of the role of cohesive devices in the emotional impact of this text highlights the necessity of the present study. The textual coherence analysis of this letter provides a deeper understanding of the literary and religious value of Nahj al-Balagha and demonstrates the effectiveness of Halliday and Hassan's theory in classical Arabic texts. The research method is qualitative content analysis with a descriptive-analytical approach. The findings show that grammatical coherence through personal references such as the pronoun "you", deletions such as the deletion of the implied subject "heart", and substitutions such as "grandfather" instead of "truth" create brevity and rhythm and contribute to the eloquence of the text. Lexical coherence through the repetition of words such as "heart" and "al-Akhira", the synonymy of "ham" and "sadness", the contrast of "world" and "hereafter", and the unity of words and the observance of the like, strengthens the meaning and emphasizes the moral-philosophical themes. Textual coherence, established through connectives such as 'و' (and), 'فَإِنَّ' (for indeed/verily), and 'لَا' (not/no), ensures a logical and persuasive flow. These devices, along with literary devices such as metaphor and contrast, have enhanced the aesthetics and emotional impact of the text and turned it into a multilayered work.
Cite this article: Arefi. A.;Karimpour Kasin, R. (2025). Textual Coherence in Letter 31 of Nahj al-Balagha according to the theory of Michael Halliday and Ruqayyah Hassan. <i>Comparative Critical Studies in Arabic Literature</i>, 1 (1), 165-179.	